



درام اسلامی

| جهشید ملک پور | ترجمہ فرزام حقیقی | سائنس: نظریہ و اجرا |

| THE ISLAMIC DRAMA | Jamshid Malekpour | Translated by Farzam Haghighi |



ادرام اسلامی |
جمشید ملک پور |
ترجمه : فرزام حقیقی |
ویراستار : شیدا بیگدلی |
نمونه خوان : نگار کیامقدم |
مدیر هنری و طراح گرافیک : سیاوش تصاعدیان |
مدیر تولید : مصطفی شریفی |
چاپ اول | ۱۳۹۹ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۱۴-۸ |

Bidgol Publishing co. |  | نشر بیگل

تلفن انتشارات : ۲۸۴۲۱۷۱۷ |
فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۳۷۴ |
تلفن فروشگاه : ۶۶۹۶۳۶۱۷ ، ۶۶۴۵۳۵۴۵ |

bidgolpublishing.com |
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است . |

| فهرست |

۱۳	گفتار مترجم
۲۵	پیشگفتار
۲۶	تعزیه از منظر تئاتر
۲۹	درآمد
۳۴	یادداشت‌های درآمد
۳۷	فصل اول: ایران: زادگاه تعزیه
۵۱	یادداشت‌های فصل اول
۵۵	فصل دوم: اسلام و تعزیه
۶۵	یادداشت‌های فصل دوم
۶۹	فصل سوم: منشأ و روند شکل‌گیری تعزیه
۷۶	مراسم مذهبی پیش از اسلام
۹۲	شیعه و داستان‌ها و اشعاری در باب شهادت
۹۶	روضة خوانی و دسته‌ها

۱۰۲	نقالی و پرده‌داری
۱۰۷	موسیقی و آواز
۱۱۰	یادداشت‌های فصل سوم

فصل چهارم: نمایش‌های تعزیه

۱۱۷	پیش‌واقعیه
۱۲۱	واقعیه
۱۲۳	گوشه
۱۲۷	شبیه مضحک
۱۳۲	نتیجه‌گیری
۱۳۷	یادداشت‌های فصل چهارم

فصل پنجم: اجرای تعزیه

۱۳۹	صحنه
۱۵۵	صحنه‌پردازی
۱۶۴	بازیگری
۱۶۹	صحنه، اثاثیه و لباس
۱۷۴	موسیقی و آواز
۱۷۸	تکیه
۱۸۷	یادداشت‌های فصل پنجم

فصل ششم: تعزیه در جهان اسلام

۱۹۱	یادداشت‌های فصل ششم
-----	---------------------

فصل هفتم: تعزیه: دیروز، امروز و فردا

۲۰۱	یادداشت‌های فصل هفتم
-----	----------------------

پیوست: مجموعه مجالس تعزیه

۲۰۷	مجموعه‌ی کوچکو
-----	----------------

۲۱۰	مجموعهٔ پلی
۲۱۳	مجموعهٔ لیتن
۲۱۵	مجموعهٔ واتیکان
۲۱۷	مجموعهٔ مجلس
۲۱۸	مجموعهٔ ملک
۲۱۹	مجموعهٔ تکیه دولت
۲۱۹	مجموعهٔ شرکت نسبی قانون کتاب
۲۱۹	مجموعه‌ها و دست نویس‌های شخصی
۲۲۰	یادداشت‌های پیوست
۲۲۱	کتابنامهٔ فارسی
۲۲۵	کتابنامهٔ انگلیسی
۲۲۹	کتابنامهٔ مترجم
۲۳۵	گزیدهٔ نمایه

منتشریدگل

گفتار مترجم |

آسمان آینده کدر و غرق ابهام است، اما آنچه به گمان ما تردیدی در آن نیست، تغییر گفتمانی است که بی شک از راه می رسد و در آن درام اسلامی نمی تواند جایگاهی داشته باشد، هرچند همین امروز نیز نظایر این کتاب و کسانی که تنها به شوق فرهنگ ایران عمری در راه آن گذاشته اند، بر صدر ننشسته اند. ایران ما سرزمین فرهنگ ها و آیین های مختلف، اقوام و زبان های گوناگون است. برخی به جهل و گروهی به عمد کوشیده اند تا این پیوند سده ها و هزاره ها و آنچه را بدان وابسته است از میان بردارند. تعزیه، بخشی از ایران ماست. چه آن را خوش داشته باشیم چه نه، شناخت آن، شناخت گوشه ای از فرهنگ ایران و نیاکان ماست، که در درازای سده ها با آن زیسته و بردردهایی که بر آنها باریده گریسته اند، تنها با آگاهی است که هویت ملی و آن حس یکپارچگی تقویت می شود... خاصه امروز که هم بیشتر به یادآوری آن هزاره ها همزیستی و فرهنگ مشترک نیاز داریم و هم از تاریخ فاصله میان زیبایی و شناخت سنت با سلطه و چنبره آن بر دنیای امروز رانیک آموخته ایم... این کتاب کوششی است برای توصیف و ارزیابی یکی از هنرهای ایرانی و یادآوری بخشی از گذشته مشترک.

برای عنوان کتاب، درام اسلامی را برگزیدیم؛ چند دلیل ما را به انتخاب این نام مجاب کرد، مهم ترین آن، سنت پژوهش درباره تعزیه بود. در این سنت، تعزیه بیشتر به عنوان متنی ادبی دیده شده، نه گونه ای نمایشی و درام. در پژوهش حاضر، تعزیه به مثابه فرمی

نمایشی بررسی شده است و این از مهم‌ترین نقاط تمایز درام اسلامی با آثار پیشین است. در این کتاب از سفرنامه‌ها، متون تاریخی، اسناد و سنگ‌نوشته‌ها تا شاهنامه، تعزیه‌ها، مصاحبه‌ها، آثار پژوهشی و... سخن به میان آمده یا از آنها مطلبی نقل شده است. بخشی از این آثار در اصل به زبان فارسی و بخشی دیگر به زبان‌های دیگر، خاصه انگلیسی، بودند. درباره منابع فارسی تکلیف روشن بود، و به‌ناگزیر از منابع اصلی بهره بردیم. راحت‌ترین کار در باب آثار دسته دیگر ترجمه آنها بود، اما از آنجاکه در تألیف کتاب حاضر از حوزه‌ها و دانش‌های گوناگون بهره برده شده، ترجمه دقیق و درست این آثار به زبان فارسی نیازمند دانشی تخصصی به‌وسعت همه این آثار بود، که بدون فروتنی ریاکارانه از آن بی‌بهره‌ایم. پس گمان کردیم شاید بهتر باشد این نقص را با بهره از ترجمه‌های این آثار به زبان فارسی جبران کنیم؛ این کار دری دیگر را بر خواننده علاقه‌مند می‌گشاید و آن امکان پیگیری و مقایسه راحت‌تر مبحثی خاص در منابع فارسی است. پس اصل را بر رعایت امانت و دقت مترجمان گذاشتیم، اما در این راه، با مواردی مواجه شدیم که متن ترجمه‌شده در فارسی با متن انگلیسی مغایر و متفاوت می‌نمود، پس مجبور شدیم خلاف قاعده خود عمل کنیم؛ اگر آن تفاوت اندک بود، ما با مختصر تغییری همان را در متن آورده‌ایم و در ذیل به آن اشاره کرده‌ایم و اگر تفاوت بسیار بود، ترجمه خود را در متن و نشانی ترجمه کتاب به فارسی را در حاشیه آورده‌ایم، تا خواننده، هم بتواند بحث را در منبع مذکور پیگیری کند و هم ترجمه پیشنهادی ما را با ترجمه کتاب مذکور مقایسه کند. چه‌بسا با این روش برخی از آثار مهمی که سال‌هاست، به‌واسطه متن فارسی‌شان، مورد استناد قرار می‌گیرند دوباره، و این بار دقیق‌تر، به فارسی ترجمه شوند.

اما در این میان یک استثنا وجود داشت، و آن ارجاعی بود که در درام اسلامی به اوستا داده شده است. با اینکه ترجمه‌های متعددی از اوستا وجود دارد، از آن‌رو که درک محققان از این متن همواره در حال تغییر است و به‌تبع آن ویراست‌های متفاوتی از آن ارائه شده، نمی‌شد به ترجمه‌های فارسی آن اعتماد کرد؛ و چون متن هم، حتی در همان ترجمه انگلیسی، عاری از اصطلاحات تخصصی نبود، ترجمه آن را به یکی از دوستان سپردیم.

آثار پژوهشی‌ای که برای مخاطب غیرایرانی، خاصه در حوزه فرهنگ، نوشته می‌شوند بالطبع تفاوت‌هایی دارند با پژوهش‌هایی که مخاطب هدفشان ایرانیان است. کتاب حاضر نیز از این قاعده مستثنی نیست، بدین‌سان چند فصل نخست، برای خواننده فارسی‌زبانی که خاصه در ایران کنونی می‌زید، کمتر مطالب تازه‌ای دارد، اما آن را تغییر ندادیم؛ از آنجایی که حذف این بخش‌ها به تغییری کلی در ساختار کتاب می‌انجامید و از سوی دیگر، به شکل دیباچه‌ای، به مرور، آن وقایع را پیش چشم خواننده می‌کشد.

به فراخور بحث، بعضی از اجزای فرعی متن اصلی دستخوش تغییر شده است. برخی از یادداشت‌ها، همانند تعریف برخی واژگان و اصطلاحات و... برای خواننده فارسی‌زبان عاری از ابهام بود، و از آنجایی که حذف آنها به ساختار کتاب هم آسیبی نمی‌زد، پس آنها را حذف کردیم؛ یا در مواردی بسیار نادر یادداشت‌هایی به متن کتاب افزودیم.

در توضیح باید گفت که گاه به فراخور بحث، از کتابی در خلال متن یاد شده بود که هرچند اطلاعات کتاب‌شناسی آن هم در کتابنامه ذکر شده، اما به عنوان آن در یادداشت‌ها اشاره‌ای نشده بود. از آنجایی که در متن اصلی نیز ارجاع کلی به یک کتاب دیده می‌شود، ما نیز با تکیه بر این شیوه ارجاع، موارد از قلم‌افتاده را با توجه به محل بحث در جایگاه یادداشت آوردیم. هرچند تعداد این افزوده‌ها بسیار اندک است.

از زمان انتشار این کتاب بیش از یک دهه می‌گذرد، بالطبع انجام چنین پژوهشی خود چندسالی زمان می‌برد، پس شاید بتوان گفت، از زمان آغاز پژوهش برای نگارش این کتاب، تا امروز نزدیک به بیست‌سالی گذشته است. در این زمان چند اثر مهم درباره تعزیه نگاشته شده، برخی از آنها قبل از انتشار کتاب حاضر منتشر شده‌اند و نویسنده، احتمالاً به دلیل مهاجرت و عدم دسترسی، از آنها استفاده نکرده است. در ترجمه درام اسلامی، ساده‌ترین کار چشم‌بستن بر این آثار بود، اما ما راه دیگر را برگزیدیم و در پانوشته‌های خود کوشیدیم که برخی از نکات و مباحث مطرح در کتاب را با بهره‌از این آثار و البته آثار دیگر نشان دهیم. ذکر چند نکته درباره این نوشته‌ها ضروری می‌نماید، نخست اینکه این یادداشت‌ها همه جوانب و همه مباحث کتاب را دربر نمی‌گیرند، در تدوین آنها دانشجویان ادبیات نمایشی و تئاتر را در نظر داشته‌ایم، کوشیده‌ایم تا این یادداشت‌ها بعد یا وجه تازه‌ای از مسئله مورد بحث را نشان دهند، و منابع بیشتری را

به مخاطب علاقه‌مند معرفی کنند. در طی این راه کوشیده‌ایم تا از اظهار نظر شخصی پرهیز کنیم، آخر اینکه این یادداشت‌ها بیشتر جنبه‌ی استحسان‌ی دارند، نه خرده‌گیری و نقد. برای تمایز این پانوش‌ها از متن اصلی، ما افزوده‌های خود را در پانوش‌ت صفحات و با ذکر «-م.» در برابر هریک آورده‌ایم.

اساس ما در ترجمه‌ی متن و نوشتن پانوش‌ها منابع کتاب بوده است. به‌رغم این، منابعی که در چاپ حاضر آمده با منابع متن انگلیسی قدری متفاوت است. در توضیح آن باید گفت که گویا کتاب در ویراست‌های گوناگون نوشته شده، اما منابع آن، نسبت به هر ویراست، کمتر بازنگری شده، نکته‌ای که از چشم ویراستار متن انگلیسی نیز پنهان مانده است. تفاوت در منابع در دو دسته‌ی کلی قابل بررسی است. نخست، منابعی است که عنوان آنها در کتابنامه آمده بود، اما در متن کتاب از آنها استفاده نشده بود، و دسته‌ی دیگر، درست عکس آن، منابعی بود که در متن از آنها استفاده شده، اما مشخصاتشان از کتابنامه فوت شده بود. پس از اتمام ترجمه، فهرست منابع را بنابر متن ترجمه تنظیم کردیم و با این کار این ایراد برطرف شد، اما ناهمخوانی‌های دیگری نیز بین متن و کتابنامه دیده می‌شد؛ در مسیر یافتن نقل قول‌های منابع فارسی با آثاری مواجه شدیم که به آنها ارجاع داده شده بود، اما مورد ارجاع در آنها یافت نمی‌شد، به‌مرور دریافتیم که گاه بین آثار یک مؤلف، چه بسا به دلیل همان ویراست‌های گوناگون، خلطی رخ داده است. گاه شماره‌ی نشریه، جلد کتاب یا شماره‌ی صفحه به اشتباه قید شده بود و... پس در این موارد نیز تفاوت‌هایی در متن و کتابنامه‌ی چاپ انگلیسی با متن و کتابنامه‌ی چاپ فارسی دیده می‌شود.

بالین همه، در مواردی، از تطبیق مورد ارجاع با منابع فارسی بازماندیم، و آن زمانی بود که به چاپ مورد استناد کتاب دسترسی نیافتیم. در این موارد، دو رویه در پیش گرفته‌ایم؛ اگر از چاپ دیگر آن کتاب برای نگارش پانوش‌های خود بهره برده باشیم، به ناگزیر نشانی چاپ مورد استناد خود را در کتابنامه‌ی مترجم قید کرده‌ایم. پس در معدود مواردی مشخصات یک کتاب، هم در کتابنامه‌ی اصلی و هم در کتابنامه‌ی مترجم، البته با سال نشر و احتمالاً ناشر متفاوت، دیده می‌شوند؛ و اگر از آن استفاده نکرده باشیم، نقل قول را از چاپ در دسترس خود آورده‌ایم، و با اعتماد بر ارجاع متن اصلی، از ذکر نام آن در کتابنامه‌ی مترجم پرهیز کرده‌ایم.

تاریخ‌های کتاب عمدتاً به میلادی ذکر شده‌اند. از آنجاکه تاریخ میلادی، در وقایع اسلامی، برای برخی از خوانندگان فارسی‌زبان، خالی از غرابت نیست، پس به‌ناچار تمامی تاریخ‌ها را تبدیل کرده‌ایم. در این راه کار را راحت نگرفته‌ایم، چراکه اگر تنها بنابر سال و بدون توجه به ماه یا حتی روز، تاریخی را در یک سال شماری به همان تاریخ در سال شماری‌ای دیگر برگردانیم، به پاسخی صائب نخواهیم رسید، چراکه هر سال در تقویم قمری معمولاً با دو و در مواردی نادر با سه سال در سال شماری‌های دیگر برابر می‌شود. ما برای پرهیز از چنین خطبی، کوشیدیم به روز یا ماه هر موردی که در آن بحث تغییر سال شمار مطرح بود، دست یابیم؛ مثلاً اگر به مشاهدات سیّاحی فرنگی در ایران اشاره شده است، حتماً و حتماً سفرنامه وی را دیده‌ایم، حتی اگر در متن اصلی به آن سفرنامه ارجاع نداده باشند و عنوان آن نیز در کتابنامه مترجم نیامده باشد. در این جست‌وجو، مواردی نیز بودند که تاریخی دقیق‌تر را با تاریخ آمده در متن اصلی جایگزین کردیم. در ادامه همین مسیر، برای روشن‌تر شدن تاریخ حیات شخصیت‌هایی که نامشان در کتاب آمده است، سال تولد و مرگ اشخاص و دوره حکومت شاهان را ذکر کردیم. فایده این کار، جز ترسیم دقیق‌تر زمان تاریخی مورد بحث، آسان‌تر شدن جست‌وجو درباره شخصیت‌های گمنام‌تر است. باین‌همه، یک‌دو شخصیتی باقی ماندند که ما به آگاهی دقیقی درباره آنها دست نیافتیم، پس، از حدس و گمان پرهیز کردیم و برخلاف شخصیت‌های دیگر، تاریخ حیات ایشان را به دست ندادیم.

در معادل‌گزینی برای واژه‌ها، فرهنگ‌واژگان ادبیات و گفت‌مان ادبی (مهاجر-نبوی) را بیش چشم داشتیم. در کنار آن، از دو منبع دیگر نیز بهره بردیم: تاریخ تئاتر جهان، پراکت، ترجمه هوشنگ آزادی‌ورو دیگری گزیده‌ای از تاریخ نمایش در جهان، اثر دیگری از ملک‌پور. از این دو اثر که در ضبط اعلام آمده در گونه‌های تئاتری جهان باستان نیز بهره بردیم.

در حد جست‌وجوی ما، صاحب‌نظران چهار نقد و بررسی بر این کتاب نوشته‌اند، نخستین مطلب از ابراهیم درویش است که در همان زمان انتشار کتاب منتشر شده است، (ربیع‌الاول ۱۴۲۵ق/می ۲۰۰۴). وی کوشیده است تا مهم‌ترین مطالب کتاب را در شکلی خلاصه به مخاطب عرضه کند، و از این طریق سیمای کلی تعزیه را پیش

چشم خواننده ترسیم کند.^۱ می‌توان گفت مخاطب در این نوشته بیشتر با گزارش و برداشتی از کتاب مواجه است تا معرفی و شناختی نقادانه.

اما سه نوشته دیگر رویکردی انتقادی به کتاب دارند، نام و عنوان نویسندگان این مقاله‌ها به ترتیب تاریخ نشر چنین است: پیتر چلکووسکی^۲، استاد مطالعات اسلامی و خاورمیانه در دانشگاه نیویورک – گردآورنده یکی از معروف‌ترین مجموعه‌های پژوهشی درباره تعزیه در ایران و دنیای انگلیسی‌زبان؛ کامران اسکات آقایی^۳، استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه تگزاس آستین؛ و دیکسی بیدل^۴، استاد تئاتر دانشگاه ویسکانسین – مدیسون.

ایشان وجوه گوناگون کتاب را بررسی کرده‌اند. آقایی، کتاب را نوشته شده «بر پایه نظریه‌های مطالعه تئاتر» معرفی کرده و آن را برآمده از تحصیل و سابقه مؤلف دانسته است.^۵ او توجه به «عوامل مختلف تاریخی» را ویژگی روش نویسنده می‌داند.

بیدل نیز شیوه ارائه مطالب و «سیر منطقی و خطی» کتاب^۶ و همچنین پرهیز نویسنده از قضاوت بین فُرَق اسلامی و رویکرد نویسنده به شکلی از هنر که با تخیل و داستان سروکار دارد را ستوده است.^۷

فصل‌های نخست کتاب بیشتر نقد شده است، تا جایی که چلکووسکی این فصل‌ها را نیازمند ویرایشی دوباره دانسته^۸، و افسوس خورده است که چرا مؤلف «حدود یک سوم» از کتابش را به جای بحث درباره «اجرای تعزیه» به «منشأ و تکوین» آن اختصاص داده است^۹؛ موضوعی که آقایی به زبانی دیگر طرح کرده است، وی حجم دو فصل نخست را

۱. درویش، ابراهیم (۱۴۲۵ق). «الدراما الاسلامیه: طقوس العزا الشیعی». القدس، سال شانزدهم، شماره ۴۶۶۰، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۲۵ق، ص ۱۰.

2. Peter Chelkowski

3. Kamran Scot Aghaie

4. Dixie Beadle

5. Aghaie, Kamran Scot. «The Islamic Drama». *Iranian Studies*, Volume 39, Issue 1, march 2006, p. 147.

6. Beadle, Dixie. «The Islamic Drama». In *Baylor Journal of Theatre and Performance*, Vol. 3, No. 1, p. 87.

7. Ibid: p. 88.

8. Chelkowski, peter. «The Islamic Drama». *Middle Eastern Literatures*, Vol 8, No 2, July 2005, p. 210.

9. Ibid: p. 208.

نسبت به مطالب مورد بحث مختصر دانسته است.^۱ بالین همه، بیدل این فصل ها را برای بحث های بعدی کتاب لازم می داند.^۲

درباره فصل های بعدی توافق بیشتری بین منتقدان دیده می شود، آقایی بررسی ارتباط آیین ها و «پرده داری» یا «پرده خوانی» را در فصل سوم «بحثی جالب» دانسته است.^۳ و به رغم اینکه ارتباط سوگ سیاوش با تعزیه، موضوع مطرح شده در این فصل، را در آثار محققان پیشین نشان داده^۴، برای این باور است که این بحث در درام اسلامی به دلیل مقایسه «سوگ سیاوش» با دیگر آیین ها از غنای بیشتری برخوردار است. نقد دیگر او درست در همین جا شکل گرفته است: هرچند در این بخش «شبا هت های جالبی» بین «ازیریس، سیاوش و حسین» دیده شده، اما کتاب نتوانسته این بحث را به پایان برساند. فصل چهارم، فصلی است که توجه چلکووسکی را جلب کرده است، وی معتقد است که نویسنده سرانجام در این فصل «از دانش و تجربه تئاتری اش» بهره برده است؛^۵ پس از آن، دو مبحث «صحنه پردازی» و «بازیگری» در فصل پنجم را جالب ترین بخش های کتاب دانسته است که به دلیل قدرت مؤلف، «خواننده احساس می کند که تعزیه در پیش چشمش اجرا می شود».^۶ آقایی نیز فصل پنجم را حاوی مباحثی دانسته که در زبان انگلیسی، آنها را کمتر در کنار هم بررسی کرده اند.^۷

در نوشته های این منتقدان برخی نکات دیگر نیز به چشم می آیند. برای نمونه در آغاز کتاب به بی توجهی «مورخان و منتقدان تئاتر غربی» به تعزیه اشاره شده است، اما چلکووسکی با ذکر نام خوچکو، پلی، لیتن، و چرولی – که مجموعه ایشان در کتاب نیز معرفی شده است – اعتقاد دارد که محققان غربی از آغاز سده نوزدهم به تعزیه توجه داشته اند و اگر همت ایشان نبود بسیاری از این آثار، برای همیشه، از میان رفته بودند.^۸ آقایی نیز برخلاف نوشته کتاب – که اساس آن نقل قولی است از ابوالحسن صبا – برای این باور است که نقش تعزیه در حیات موسیقی ایرانی، پررنگ تر، از آنچه هست، نشان داده

1. *Iranian Studies*, p. 148.

2. *Baylor Journal of Theatre and Performance*, p. 88.

3. *Iranian Studies*, p. 149.

4. *Ibid.* p. 148.

5. *Middle Eastern Literatures*, p. 209.

6. *Ibid.* p. 210.

7. *Iranian Studies*, p. 149.

8. *Middle Eastern Literatures*, p. 209.

شده «چراکه بخش اعظم موسیقی ایران در خارج از محیط موسیقی تعزیه به حیات خود ادامه داده است.»^۱ در عین حال، او حجم کتاب را متناسب با «هدف بلندپروازانه» اش ندانسته و معتقد است که به همین دلیل «نویسنده نتوانسته برخی از جنبه‌های موضوع را که خود پیش‌تر در دیگر آثارش بررسی کرده بود، به تفصیل تبیین کند.»^۲ بیدل نیز اعتقاد دارد با اینکه کتاب «انواع گوناگونی از درام» را بررسی کرده است، اما «خواننده هنوز هم دانش چندانی درباره این دگردیسی و فرم‌های حاصل از آن به دست نیاورده است.»^۳ به رغم این همه، منتقدان درام اسلامی را ستوده‌اند، چلکووسکی آن را «اتفاقی بسیار خجسته» در پژوهش تعزیه دانسته^۴ و آقایی کتاب را «مجموعه‌ای بسیار مهم» (۲۰۰۶: ۱۴۷)^۵ خوانده است. بیدل نیز آن را «معرفی‌ای کامل و مروری جامع بر قالب و محتوای تعزیه» و «پژوهشی بنیادین برای محققان تئاتر در جهان عرب، درام آیینی و همه کلاس‌های تئاتر» معرفی کرده است.^۶

این چهار نوشته، به رغم انتقادهایی که به درام اسلامی وارد دیده‌اند، به صلاحیت علمی نویسنده آن صحنه گذاشته‌اند، درویش وی را دارای «دانشی عمیق» در تاریخ تعزیه معرفی کرده است.^۷

چلکووسکی، ملک‌پور را «محقق» و «کارگردان تئاتر» دانسته: ترکیبی که به «مجموعه‌ای کامل» انجامیده است.^۸ آقایی «یکی از نقاط قوت» نویسنده را «دانش گسترده‌اش» درباره «سنت‌های نمایشی خارج از ایران» یعنی «خاورمیانه، اروپا و...» دانسته (۲۰۰۶: ۱۴۷)^۹ و بیدل نیز به «تجربه‌های تئاتری» او که «پشتوانه تحلیل و بررسی» کتاب حاضر هستند در کنار «کارگردانی سینما، تئاتر و فیلم‌نامه‌نویسی» اشاره کرده است.^{۱۰} به تبع این اشاره‌ها، نگاهی کوتاه به کارنامه علمی و هنری ملک‌پور لازم می‌نماید.

1. *Iranian Studies*, p. 149.

2. *Ibid*: p. 147.

3. *Baylor Journal of Theatre and Performance*, p. 88.

4. *Middle Eastern Literatures*, p. 210.

5. *Iranian Studies*, p. 149.

6. *Baylor Journal of Theatre and Performance*, p. 89.

۷. «الدراما الاسلامیه»، ص. ۱۰.

8. *Middle Eastern Literatures*, p. 208.

9. *Iranian Studies*, p. 147.

10. *Baylor Journal of Theatre and Performance*, p. 87.

ملک‌پور پیش از مهاجرت از ایران چند نمایشنامه را به صحنه برده است؛ بنابر اطلاعات مستند و مکتوبی که به دست آورده‌ایم، ایستگاه^۱: ۱۳۵۳ نخستین کار وی در مقام کارگردان است، در هفتمین سال پایان ظلمت^۲ و در سال بعد پرومته در بند^۳ را به‌عنوان اجرای فارغ‌التحصیلی خود بر صحنه برده است. پس از انقلاب، بنابر منابع در دسترس ما، چهار کار را اجرا کرده است: ادیپوس شهریار^۴: ۱۳۵۸، آنتیگون^۵: ۱۳۶۰-۱۳۵۹، مکبث^۶: ۱۳۶۳ و افسانه‌اندوهی دلخراش^۷: ۱۳۶۹.

۱. ایستگاه نوشته سعید سلطان‌پور است و شاید تنها متن نوشته‌شده به فارسی باشد که ملک‌پور بر صحنه برده است. آگاهی ما درباره‌ی این اجرا برگرفته از پوستر آن است. و همچنین رک. ساحلی، سعید. «... و تئاتر تعطیل شد»، گفتگو با استاد سعید ساحلی، مصاحبه‌کننده عرفان پهلوانی، نمایش، ش ۱۶۶، تیر ۱۳۹۲، ص. ۲۳-۲۱.

۲. شهبازی و کیان‌افراز زمان دقیق این اجرا را «بهمی و اسفند ۱۳۵۳» (شهبازی، کاظم و اعظم کیان‌افراز. تئاتر در گذر زمان، ۲. تهران: افراز، ۱۳۸۷، ص. ۴۳۶) و بزرگمهر تاریخ اجرا را «۱۳۵۵» نوشته‌اند. (بزرگمهر، شیرین. «مآخذشناسی». کتاب ماه هنر، ش ۲۰ و ۲۱، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۹، ص. ۶۳)

۳. در هنر نمایش در ایران، عنوان این اجرا را پرومته در زنجیر و سال اجرا را «۱۳۵۵» قید کرده‌اند. (فنایین، تاجبخش. هنر نمایش در ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۱)، ملک‌پور در جایی «۱۳۵۳» («گزارشی از جلسه نقد و بررسی مکبث». نمایش، دوره قدیم، ش ۲، آبان ۱۳۶۳، ص. ۶۲) و در جایی دیگر «۱۳۵۴» را زمان اجرای پرومته در بند دانسته است. (ملک‌پور، جمشید. «یکی از ربات‌هایی شدم که کارخانه زندگی تولید می‌کند». گفت‌وگو با جمشید ملک‌پور، مصاحبه‌کننده گیسو فغفوری، روزنامه شرق، ش ۳۰۰۴، چهاردهم آبان ۱۳۹۶، ص. ۹۰) تاریخ اخیر را به استناد گفته‌ی ایشان و نزدیک بودن آن به زمان آمده در هنر نمایش در متن آوردیم. درباره نحوه اجرای پرومته در بند و دیدار اتفاقی فرخ غفاری از آن رک. «یکی از ربات‌هایی شدم...»، ص. ۹۰. اجرای «نمایشنامه الکترا» که شرح اجرای آن در کاشف رؤیا «به‌عنوان رساله پایان تحصیل» آمده (ملک‌پور، جمشید. کاشف رؤیا. تهران: افراز، ۱۳۹۳)، یادآور اجرای پرومته در بند است.

۴. ملک‌پور درباره این اجرا نوشته است: «من نمایش ادیپوس شهریار را با بازی کشاورز در نقش ادیپوس و جعفر والی و زنده‌یاد هادی اسلامی و شهبلا میربختیار در تالار مولوی کارگردانی کردم که هنوز هم آن را بهترین کار خود می‌دانم. کشاورز به‌راستی در آن نمایش درخشید.» (مسکوب، ترانه. گزارش شب محمدعلی کشاورز». بخارا، آذر و اسفند ۱۳۸۷، ص. ۳۹۳)

۵. رک. گزارشی از جلسه نقد و بررسی مکبث، ص. ۶۲.

۶. درباره این اجرا رک. گزارشی از جلسه نقد و بررسی مکبث، جلسه‌ای که در «۲۵ شهریور ۱۳۶۳» برگزار شده است.

۷. درباره این اجرا رک. عزیزی، محمود. «افسانه‌اندوهی دلخراش از تقدیری شوم». نمایش، دوره ←

باد سرخ^۱ تنها فیلم سینمایی او پیش از مهاجرت است، که در «هشتمین جشنواره فیلم فجر، ۱۳۶۸»^۲ اکران^۳ و پس از آن توقیف شد^۴.

پژوهش‌های منتشرشده وی در دهه شصت نیز از این قرارند:

ادبیات نمایشی در ایران^۵، دوجلد، توس: ۱۳۶۳؛ گزیده‌ای از تاریخ نمایش در جهان^۶، ۱۳۶۴؛ تطور اصول و مفاهیم در نمایش کلاسیک، ۱۳۶۵؛ سیر تحول مضامین در شبیه‌خوانی، ۱۳۶۶.

ملک‌پور در آغاز دهه هفتاد با همراهش، شهلا میربختیار از ایران خارج شد^۷...

→ قدیم، ش ۳۳، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۷-۶؛ حاجی یوسفی، محسن. «نگاهی بر متن ادیب و اجرای افسانه اندوهی دلخراش از تقدیری شوم». نمایش، دوره قدیم، ش ۳۳، تیرماه ۱۳۶۹، ص ۷-۹.

۱. در باد سرخ «جهانگیر الماسی، شهلا میربختیار، توران مهرزاد، جعفر والی، حسین کسبیان» (فیلمشناخت ایران: ۱۳۷۲-۱۳۵۸، ص ۱۹۹) بازی کرده‌اند. «یکی از دلایل توقیف فیلم باد سرخ "نگاه نانچییانه به زن" عنوان شده بود» (طالبی نژاد، احمد. سینما اگر باشد: تاریخ تحلیلی سینمای پس از انقلاب. تهران: روزنه، ۱۳۹۶، ص ۷۰). ملک‌پور در نوشتن فیلمنامه دیدار نیز با محمدرضا هنرمند همکاری داشته است (بهارلو، عباس. فیلمشناخت ایران: ۱۳۸۲-۱۳۷۳، تهران: قطره، ۱۳۹۰، ص ۱۷) فیلمی که در ۱۳۷۳ ساخته و توقیف شد و پس از به‌روی کار آمدن دولت به اصلاح اصلاحات مجوز اکران دریافت کرد. شاید بتوان، صورت اولیه این فیلمنامه را در کاشف رؤیادید (ص ۲۴۱-۲۴۰).

۲. بهارلو، عباس. فیلمشناخت ایران: ۱۳۷۲-۱۳۵۸، تهران: قطره، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹.

۳. امید، جمال. تاریخ سینمای ایران، ۱۳۶۹-۱۳۵۸، تهران: روزنه، ۱۳۸۲، ص ۷۲۱.

۴. برای نقدی تند بر این کتاب رگ. نقد کتاب ادبیات نمایشی در ایران، ۱۳۶۵-۱۳۶۴؛ ۴۱۲-۴۱۰، اما این کتاب در همان ایام و حتی سال‌ها بعد نظر منتقدان را جلب کرده بود (فتحی، حسن. «کتاب نمایش در دهه شصت». نمایش، دوره قدیم، ش ۵۰ و ۵۱، آذر و دی ۱۳۷۰، ص ۶۹؛ میرعابدینی، حسن. «ادبیات نمایشی در ایران». نامه فرهنگستان، ش ۳۵، پاییز ۱۳۸۶، ص ۲۰۴-۲۰۳) و به تعبیر مسعود کیمیایی «راه را در آن سال‌ها به تفکر روشنفکرانه و تحلیل و نقد برد که پایه‌های ساخت و فهم ادبیات نمایشی شد» (کیمیایی، مسعود. «آیا عمل در انتظار تکامل عقیده می‌ماند؟». اندیشه پویا، ش ۱۲، آذر و دی ۱۳۹۲، ص ۵۹).

۵. برای نقدی درباره گزیده‌ای از تاریخ نمایش در جهان رک. تقیان، لاله. «درباره کتاب تاریخ نمایش در جهان». کیهان فرهنگی، ش ۳۶، اسفند ۱۳۶۵، ص ۲۴-۲۳. این کتاب بنابر آنچه در پشت جلد چاپ جدیدش آمده (۱۳۹۳)، «در سال ۲۰۰۰م. به زبان انگلیسی» در انتشارات دانشگاه «ساوث پاسیفیک» منتشر شده است.

۶. ایشان در غربت، جز تدریس و نوشتن، تئاتر نیز اجرا کرده‌اند، یکی از اجراهای مشترک این دو هنرمند، که شرحی از آن را دیده‌ایم، آنتیگونه (استرالیا: ۲۰۰۲) است. برای مختصری درباره این اجرا ←

از آثار این دوره او درام اسلامی (۲۰۰۴) و جلد سوم ادبیات نمایشی در ایران (۱۳۸۶) ادامه کوشش‌های او، در راه شناخت و معرفی نمایش و فرهنگ ایران است. هرچند درام اسلامی کاری یکسره متفاوت است، اما می‌توان بخش‌هایی از آن را با سیر تحول مضامین در شبیه‌خوانی، اثر مؤلف در دوره جوانی، مقایسه کرد و تفاوت و غنای آن را نسبت به کار پیشین سنجید... اگر درام اسلامی در ایران و برای مخاطب فارسی‌زبان نوشته شده بود، مسلماً کار از لونی دیگر بود.

... و گویا این سرنوشت ایران زمین و برخی از عاشق‌ترین مردمان آن است که یا در خاک بمانند و پیش از جوانه‌زدن به پیری برسند یا تلخی غربت را در آغاز شکوفایی به جان بخرند... هزاران هزار دریغ. آیه آمده (قصص: ۲۱) در عبارت نقل شده از تاریخ بلعمی^۱ را سده‌ها پیش چنین به فارسی برگردانده‌اند:

«پس بیرون آمد از شهر ترسان چشم می‌داشت که کسی به جستن او آید تا او را بگیرد، گفت ای خداوند من بَرهان مرا از آن مردمان که ایشان ستم‌کاران اند»^۲.

به امید روزی که هیچ‌کس چنین از خود و شهرش بیرون نشود، و آن میسر نمی‌شود مگر مردمان «جاهل را به علم» برسانند تا «بزرگ‌تر عدل»^۳ مستقر شود که در جایی که آگاهی است ستم و ظلم جایی ندارد، مسلماً آن روز جامعه ما و فرهنگ ما سیمایی دیگر خواهد داشت. به امید آن روز.

از دوستانم دکترها موسوی عزیز که عبارات اوستایی کتاب را، با تکیه بر تخصص و دانششان، ترجمه کردند، از دکتر بابک خضایی نازنین که در ترجمه اصطلاحات موسیقایی طرف مشورت بودند، از مهری جمالی و سمیه کنعانی گرامی که نسخه ابتدایی ترجمه را از نظر گذراندند، و از سرکار خانم شیدا بیگدلی که متن را ویراستند و سرکار خانم آلا شوپز که بر انتشار کتاب نظارت داشتند، بسیار سپاسگزارم.

→ و نوآوری‌های آن رک.

Mee, Erin B. and Helene P. Foley, *Antigone on the Contemporary World Stage*. New York: Oxford University Press, 2011.

۱. تاریخ بلعمی [نسخه آستان قدس]، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷.

۲. تفسیر قرآن کمبریج، به تصحیح جلال متینی، ج ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹. ص ۳۹۱.

۳. ناصرخسرو. جامع الحکمتین. تحلیل و تصحیح بهمن خلیفه بناروانی. رساله دکتری.